

## اسقاط عمدى جنين از ديدگاه فقه اهل سنت

سعید قماشی (L.L.M.)

- عضو هیئت علمی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

### چکیده

این مقاله پس از بیان علل گوناگونی که زمینه اسقاط عمدى جنين را فراهم می آورد، در جستجوی پاسخ این پرسش است که دیدگاه فقهای اهل سنت درباره حکم اسقاط عمدى جنين، هنگامی که ادامه بارداری موجب تهدید جان یا سلامت مادر می شود چیست؟ پاسخ پرسش یاد شده را باید با بخش بندی دوره زندگی جنين به دو مرحله پیش از دمیده شدن روح و پس از آن و همینطور با بخش بندی فقهای اهل سنت، به فقهای گذشته و معاصر و همینطور با توجه به چهار مذهب فقهی مشهور اهل سنت، پیگیری کرد. در هر یک از بخش های یاد شده، باید به ملاک مبنایی که فقهای اهل سنت دیدگاه خود را بر آن استوار ساخته اند، دست پیدا کرد؛ زیرا دست یابی به ملاک و مبنای دیدگاه آنها، دست کم تا اندازه ای می تواند حکم دیگر عالی را که زمینه اسقاط عمدى را فراهم می سازد، روشن کند؛ اگرچه آنان به حکم مورد نظر، تصریح نکرده باشند. ظاهر سخنان همه فقهای گذشته این است که اسقاط عمدى جنين، پس از دمیده شدن روح، اگرچه برای نجات جان مادر باشد، جایز نیست؛ زیرا جنين در این مرحله «نفس» است و مشمول آیه ای مانند «لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَمَ اللَّهُ». می گردد. درباره اسقاط عمدى جنين، پیش از دمیده شدن روح، اگرچه برای نجات جان مادر باشد، جایز نیست؛ زیرا جنين در این هنگام دارای نفس نیست و مشمول آیه یاد شده نمی گردد. از این رو در تعارض میان زندگی موجود دارای نفس (مادر) و موجودی که فاقد نفس است و شیء نامیده می شود (جنه)، زندگی موجودی که نفس دارد برتری داده می شود؛ زیرا در این هنگام، با توجه به مبنای «اخف الضررین» نجات جان مادر، «کمترین زیانی» است که جامعه انسانی متحمل خواهد شد. درباره اسقاط عمدى پس از دمیده شدن روح، برخی از فقهای معاصر، بر این باورند که بدون عذر معقول اقدام به سقط جنه جایز نیست و برخی دیگر، بدون عذر معقول آنرا جایز می دانند. به هر روی از نظر هر دو گروه، چنانچه ادامه بارداری جان مادر را تهدید کند، از آنجا که روش ترین مصدق عذر معقول تحقق می یابد، اسقاط، نه تنها جایز بلکه واجب خواهد بود.

**کلید واژگان:** سقط جنه، فقه اهل سنت، اسقاط عمدى، قتل نفس، دمیده شدن روح.

**مسئول مکاتبه:** سعید قماشی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کیلومتر ۶ بلوار قطب راوندی، کاشان، ایران.

**پست الکترونیک:** Saeedghomashi1341@yahoo.com

**مقدمه**

سقط در لغت یعنی افتادن بر زمین و سقط جنین یعنی افتادن جنین از شکم مادر روی زمین (۱) و از دیدگاهی دیگر یعنی انداختن جنین بدون این که دوره حیات او در شکم مادر به اتمام رسیده باشد (۲). در نوشتۀ های فقهی اهل سنت در مباحث مرتبط با این نوشتۀ، واژه اسقاط آمده و در بسیاری موارد به جای واژه اسقاط از واژه اجهاض سود برده شده است که از نظر معنا با اسقاط برابر است (۳).

عدم: یعنی قصد، بر خلاف معنای خطأ (۴).

جنین: در لغت از ریشه جنَّ است و جنَّ به معنای پوشاندن است. جِنَّ نیز به معنای موجودی است که از دیده‌ها پنهان است و از آن رو، به موجودی که در رحم مادر است، جنین گفته می‌شود که در رحم مادر پنهان از دیده‌ها مخفی است (۵).

نفس: نفس یعنی روح (۶)، «الله يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (۷) یعنی خداوند هنگام مرگ روح‌ها را تحويل می‌کیرد. به مجموعه روح و جسم نیز، نفس گفته می‌شود که همان انسان است (۸).

محترم: محترم از ریشه حرام است یعنی منع، محترم یعنی ممنوع شده (۹). نفس محترم، یعنی نفسی که نباید مورد تجاوز قرار گیرد.

قتل: یعنی میراندن و ازاله کردن روح از جسد (۱۰). انجام اسقاط عمدی جنین بنابر عالی همواره در جوامع بشری وجود داشته و پیوسته از سوی مذهب و اخلاق به عنوان جنایت بر انسان یاد شده و تقبیح می‌گردیده است. امروزه با توجه به پیشرفت دانش پزشکی افزون بر عالی که در گذشته در این باره وجود داشته است، گرایش به اسقاط عمدی جنین را برجسته‌تر کرده و گاه به مرز ضرورت می‌رسانند. این ضرورتها برخاسته از ملاحظات انسانی است، همانگونه که تقبیح و گاه ممنوعیت آن نیز بدین لحاظ بوده است. از این روی است که سقط جنین ذهن متخصصان علوم پزشکی و

دانشمندان علوم انسانی را به خود معطوف داشته است. نوشته پیش‌رو، در پی آن است گزارشی تحلیلی از آرای دانشمندان فقیه اهل سنت درباره اسقاط عمدی جنین بیان نماید؛ با این انگیزه که شاید بتوان، از میان آرای آنان، به مبنای مقبول و منطقی برای زمینه‌های چالش برانگیز و مورد نیاز دست یافت.

به طور کلی علل اسقاط عمدی جنین به دو دسته بخش‌بندی می‌شود. یک دسته علت‌ها برخاسته از ضرورت‌های غیر پزشکی است و دسته دوم، برخاسته از ضرورت‌ها و یا ملاحظات پزشکی است. عالی که مرتبط با ضرورت‌ها و یا ملاحظات پزشکی است خود به دو دسته است، یک دسته مربوط به ملاحظات پزشکی برای حفظ جان مادر است و دسته دیگر، ملاحظاتی است که مرتبط با سلامت و زندگی جنین است و این، خود نیز گاهی مرتبط با سلامت جسمی جنین و گاهی مرتبط با سلامت روحی و روانی او است. عالی که مربوط به ملاحظات غیرپزشکی است نیز دو دسته است؛ زیرا ملاحظات غیرپزشکی گاه جنایی است (یعنی اسقاط عمدی جنین برای نابودی وی است چرا که ای بسا تولد او موجب ضرر و زیان برای دیگران می‌شود) و گاه غیرجنایی است. ملاحظات غیرجنایی خود به عالی چون مسائل عرضی (حاملگی در اثر زنا یا تجاوز به عنف) تنگناهای اجتماعی (این تنگناها، گاه فردی است و گاه به خاطر کنترل جمعیت از سوی دولتها است) و ملاحظات رفاهی تقسیم می‌شود. علل یاد شده را می‌توان در نمودار زیر ملاحظه کرد:

#### علل اسقاط عمدی جنین:

##### ۱- پزشکی

- ملاحظاتی که برای حفظ جان یا سلامت مادر است
- ملاحظاتی که برای جلوگیری از تولد انسانی بیمار و بهبود ناپذیر است: الف) جسمی ب) روحی

##### ۲- غیر پزشکی

- جنایی

و تنها چیزی که در این باره تحت شرایطی می‌توان به آن استناد جست، عموم آیه قرآن کریم است که مربوط به قتل نفس است:

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مَتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضَبُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَإِعْدَلَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»

«هر کس انسان مؤمنی را از روی عمد به قتل برساند، سزای او جهنم است و آنجا همیشه خواهد بود و خشم و لعنت خدا بر او باد و خداوند برای او عذاب بزرگی را فراهم کرده است» نساء / ٩٣.

همین طور آیه دیگری وجود دارد که گاهی به آن استناد می‌جویند:

«وَلَا تَقْتُلُو النَّفْسَ الَّتِي حَرَمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ»  
«نکشید نفسی را که خداوند قتل او را حرام کرده است، مگر به حق» اسراء / ٣٣.

همانگونه که از دو آیه شریف به دست می‌آید، خداوند قتل نفس را حرام گردانیده است و طبق آیه دوم، مگر در موردی که، قتل نفس براساس حق باشد.

در سنت پیامبر(ص) نیز از دیدگاه فقهای اهل سنت تنها پاره‌ای روایتها وجود دارد که ایشان درباره اسقاط جنین حکم به وجوب «غره»<sup>۱</sup> کرده‌اند و چیزی بیش از این وجود ندارد. برای نمونه:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: أَقْتَلْتَ امْرَأَتَنِ مِنْ هَذِيلَ فَرَمِتَ أَحَدَاهَا إِلَّا خَرَى بَحْرَنَفْتَلَهَا وَمَا فِي بَطْنِهَا فَاخْتَصَمُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنْ دِيَةً جَنِينَهَا عَبْدٌ أَوْ أَمْةٌ».»

«از ابی هریره نقل شده که وی گفته است: دو زن از قبیله هذیل با یکدیگر درگیر شدند یکی بر دیگری سنگ انداخت و او و جنینی را که در شکم راشت کشت، در این باره نزد پیامبر آمدند، ایشان فرمودند: دیه جنین او یک عبد یا امة است» (١١).

#### • غیر جنایی:

الف) مسائل عرضی

- زنا

- تجاوز به عنف

ب) تنگاه‌های اقتصادی

- فردی

- اجتماعی

در این مقاله آنچه که مورد بحث قرار می‌گیرد ملاحظات پژوهشی است، آن هم در مواردی که ادامه بارداری خطرهای مرگباری را برای مادر به همراه می‌آورد و همین طور در مواردی که مادر به خاطر تولد جنین، دچار عوارض شدید جسمانی شود به گونه‌ای که ادامه زندگی برای او و دیگران دشواری‌هایی را به دنبال خواهد آورد. در این گونه موارد کارشناسان علوم پژوهشی و دانشمندان علوم انسانی با این پرسش مواجه هستند که چه باید کرد؟ آیا باید حیات چنین موجودی ادامه یابد؟ ممکن است برخی بگویند، اگرچه نابود کردن ادامه یابد؟ ممکن است برخی بگویند، اگرچه نابود کردن جنین از نظرگاه اخلاق و عواطف انسانی قابل پذیرش نیست؛ ولی در این گونه شرایط، از نظرگاه ملاحظات عقلانی، اسقاط عمدی جنین، قابل پذیرش‌تر از مرگ مادر و یا تولد انسانی بیمار است که طی سالیان متتمادی، امکانات ابزاری و انسانی فراوانی را برای ادامه حیات خود، به استفاده خواهد گرفت. از دیگر سو، ممکن است برخی دیگر بگویند، هیچگاه وجود آدمی و سفارش‌های مذهبی نمی‌پذیرند که، موجودی زنده ولی ناتوان از دفاع، به کام نیستی کشیده شود!

#### طرح

پیش از طرح آرای مذاهبان چهارگانه اهل سنت درباره اسقاط جنین، شایسته است به دو امر توجه شود؛ چرا که آرای فقهای اهل سنت بر پایه این دو امر شکل گرفته است:

۱- از نگاه فقهای اهل سنت در متون دینی، متنی وجود ندارد که در بردارنده بیان حکم اسقاط عمدی جنین باشد

۱- منظور از «غره» عبد ابیض (بنده مرد سفیدپوست) یا امة بیضاء (بنده زن سفیدپوست) است که به عنوان جرمیه اسقاط جنین باید پرداخت شود.

الله ملکا فیو مر باربع کلمات و یقال له اکتب عمله و اجله  
و شقی او سعید، ثم ینفعن فیه الروح ...»

«همان خلت هر یک از شما در شکم مادرش چهل روز  
به صورت نطفه است و سپس چهل روز نیز علقة است،  
آنگاه چهل روز نیز مضغه است، سپس خداوند روح را  
در او می دهد» (۱۳).

همان گونه که از مطالعه آیه شریفه قرآن و سخن پیامبر  
(ص) به دست می آید، به طور کلی حیات جنین به دو  
بخش تقسیم گردیده است: پیش از دمیده شدن روح (که  
در آیه شریفه پیش از «ثم انسانه خلقا آخر» و در  
روایت با «ثم ینفعن فیه الروح» به آن اشاره شده است) و  
پس از دمیده شدن روح (که در آیه شریفه با «ثم  
انسانه خلقا آخر» و در روایت با «ثم ینفعن فیه الروح» به  
آن اشاره شده است). حیات پیش از دمیده شدن روح  
نیز به سه مرحله بخشندی شده است، نطفه (چهل روز  
نخست) علقة (چهل روز دوم)، مضغه (چهل روز سوم).  
بر پایه آنچه گفته شد، آرای فقهای اهل سنت در دو  
بخش حیات جنین پیش از دمیدن روح و همین طور پس  
از دمیدن روح، بررسی می گردد. به علت اهمیت مرحله  
پس از دمیده شدن روح، نخست به آن پرداخته می شود  
و در این باره، دیدگاه فقهای کهن و همین طور فقهای  
معاصر اهل سنت را در چهار مذهب فقهی مشهور آنان،  
یعنی حنفی، مالکی، شافعی، و حنبی، مورد بررسی قرار  
می دهیم.

گفتار یکم: حکم اسقاط عمدی جنین پس از دمیده شدن روح  
از دیدگاه مذهب فقهی اهل سنت، اسقاط عمدی جنین پس  
از دمیده شدن روح که معمولاً ۱۲۰ روز طول می کشد،  
حرام است (۱۴). کیفیت سخنان فقهای در این باره مطلق  
است؛ بدین معنا که حکم به حرمت اسقاط در برگیرنده  
موردی نیز هست که بارداری مادر، موجب مرگ وی  
می شود. برای نمونه سخن یکی از فقهای اهل سنت را  
در این باره بازگو می کنیم:

به دیگر سخن، از دیدگاه فقهیان اهل سنت در این باره  
نصوص دینی وجود ندارد که در بردارنده حکم مساله  
مورد بحث این نوشته باشد و آنچه را گفته اند با نگاه و  
برگرفته از آیه شریف قرآن و روایت یاد شده است و  
اختلاف آرایی که در مذاهب چهارگانه فقهی  
دیده می شود بین لحاظ است که متن خاصی در این  
باره وجود ندارد؛ لذا هر یک به گونه ای حکم داده اند.

۲. به طور کلی فقهای اهل سنت (مانند فقهای شیعه)  
دوره زندگی جنین را به دو مرحله پیش از دمیدن روح  
و پس از آن تقسیم می نمایند و دوران پیش از دمیده  
شدن روح را به سه مرحله نطفه، علقة و مضغه  
بخشنده کرده اند و در این باره از آیات قرآن و همین  
طور سخنانی که از پیامبر (ص) بازگو شده است، متاثر  
گشته و احکام خود را در این باره بر پایه این  
تقسیم بندی، استوار ساخته اند که هر دوره و مرحله  
حکم خاص خود را دارد. از آیه زیر می توان مراحل یاد  
شده درباره جنین را به دست آورد:

«ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طين ثم جعلناه نطفة  
في قرار مكين ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة  
فخلقنا المضغة عظاما فكسونا العظام لحما ثم انساناه  
خلقنا آخر».

«و به یقین، انسان را از عصارات ای از گل آفریدیم،  
سپس او را (به صورت) نطفه ای در جایگاهی استوار  
قرار دادیم. آنگاه نطفه را به صورت علقة درآوردیم. پس  
آن علقة را به صورت مضغه گردانیدیم و آنگاه مضغه  
را استخوان هایی ساختیم، بعد استخوانها را با گوشته  
پوشانیدیم، آنگاه (جنین را در) آفرینش دیگر پدید  
آوردیم. آفرین بر خایی که بهترین آفرینندگان است» (۱۲).

و از پیامبر(ص) نیز بازگو کردند: «ان احکم یجمع خلقه فی بطن امه اربعین یوما نطفه ثم  
یکون علقة مثل ذلك ثم یکون مضغه مثل ذلك ثم یبعث

سزای او دوزخ است» نساء / ۹۳.

بدین روست که از دیدگاه برخی دانشمندان اهل سنت، چنانچه کسی موجب اسقاط جنین شود و او زنده از مادرش جدا شود و آن‌گاه بمیرد، مرتكب آن عمل، مستوجب قصاص می‌شود. زیرا موجب قتل نفس گردیده است (۱۸).

۲. مبنای دیگری که می‌توان به عنوان دلیل دوم منع بودن اسقاط عمدی جنین برای فقهای اهل سنت به میان آورد «حفظ نسل» است؛ زیرا هم در برخی نوشه‌های آنان به این امر اشاره شده است (۱۹) و هم از مبنایی که دانشمندان اهل سنت در بیان اهداف و مقاصد شارع درباره جعل احکام می‌گویند چنین امری به دست می‌آید؛ زیرا از نظر اهل سنت احکام شرع به منظور حفظ پنج مقصود جعل شده‌اند که عبارتند از: دین، نفس، نسل، مال و عقل (۲۰). بر این پایه، جواز اسقاط عمدی نسل، ناسازگار خواهد بود؛ زیرا کاملاً روش است جواز چنین امری موجب کاهش نسل و تجاوز به نفس است.

بنابراین، می‌توان گفت از دیدگاه اهل سنت، اسقاط عمدی جنین در این مرحله منوع است. یک دلیل آن نقلی است یعنی آیه قرآن و دلیل دیگر آن، امری عقلی است که برگرفته از آموزه‌های شریعت اسلام است و آن عبارت است از حفظ نسل و نفس.

اکنون، این پرسش درباره اطلاق سخنان فقهای اهل سنت، درباره حرمت اسقاط عمدی جنین پس از دمیده شدن روح وجود دارد؛ اگرچه ظاهر فتوای آن مطلق بوده و دربرگیرنده موردي نیز هست که جان مادر، در خطر است؛ ولی آیا واقعاً آنان به رغم این که به چنین امری توجه داشته‌اند، اینگونه فتوا داده‌اند؟ آیا واقعاً به این امر واقعه بوده‌اند که گاهی تولد جنین موجب مرگ مادر می‌شود و این امر می‌تواند از پیش، قابل پیش‌بینی و پیش‌گیری باشد با این وجود، به طور

«فلا يجوز للزوجين ولا لاحدهما ... التسبب في اسقاطه»

قبل التخلق على المشهور ولا بعده اتفاقاً» (۱۵).

«بنا بر نظر مشهور، جایز نیست هیچ یک از زوجین یا غیر از آن دو، موجب اسقاط جنین پیش از دمیدن روح شوند و این حکم پس از دمیدن روح مورد اتفاق است». پاره‌ای فقهای اهل سنت در این باره، علاوه بر حکم به حرمت، حکم به وجوب قصاص نیز داده‌اند. ابن حزم در پی یک پرسش و پاسخ، چنین گفته است:

«فإن قال قائل فما تقولون فيمن تعمدت قتل جنينها وقد تجاوزت مائة ليلة وعشرين ليلة بيقين؟

فمن قولنا: إن القول واجب في ذلك ولا بد» (۱۶).

«اگر کسی بگوید: نظر شما درباره کسی که از روی عمد جنین خود را به قتل رسانده و حال آنکه دوره حیات جنین قطعاً از ۱۲۰ شب گذشته است چیست؟

«نظر ما این است که قصاص واجب است و گریزی از آن نیست»

با توجه به بررسی در نوشه‌های فقهی اهل سنت می‌توان دو مبدأ را به عنوان دلیل حرمت اسقاط جنین پس از دمیده شدن روح به دست آورد:

۱. دلیل نخست این است که، جنین در این مرحله، روح در آن دمیده شده است و دارای نفس محترم است؛ زیرا در این هنگام هم از نظر جسمانی کامل شده و هم روح در آن دمیده شده است (۱۷). بنابراین مشمول این آیه شریف قرآن می‌شود که می‌گوید:

«و لا تقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق»

«و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید» اسراء / ۳۳.

بر این پایه، اسقاط عمدی جنین، قتل نفس است و قتل نفس نیز حرام است و کسی که از روی عمد آن را انجام دهد، سرانجام وی دوزخ است.

همین طور مشمول آیه شریفه زیر می‌گردد:

«و من يقتل موماناً فجزاؤه جهنم»

«هر کس انسان مؤمنی را از روی عمد به قتل برساند،

اما بیشتر فقهای معاصر اهل سنت به رغم پذیرش حرمت اسقاط عمدی جنین پس از دمیده شدن روح، بر این باورند که چنانچه از نظر دانش‌پژوهشکی ثابت شود که تولد جنین موجب مرگ مادر می‌گردد؛ نه تنها اسقاط جنین جایز است (۲۲)، بلکه به عقیده برخی از آن‌ها اسقاط واجب می‌گردد. یوسف قرضاوی در این باره می‌گوید (۲۴)؛

«اذا ثبت من طريق موثوق به ان بقاوه بعد تحقق حياته يؤدى لا محالة الى موت الام ... كان اسقاطه فى تلك الحالة متعيناً».

«هنگامی که از راه مطمئن ثابت شود که بقای جنین ناگزیر موجب مرگ مادر می‌شود، در این هنگام اسقاط آن متعين است».

بحث بعدی آنکه بر پایه برخی مبانی که برای اسقاط عمدی جنین بیان شده است نه تنها اسقاط عمدی جایز، بلکه ضروری است. ناگفته نماند برخی از فقهای معاصر اهل سنت در همین شرایط فتوا به حرمت اسقاط عمدی جنین داده و با همان استدلالی که در نوشته‌های فقهای گذشته بازگو گردید، یعنی حرمت قتل نفس محترم، به هیچ روی اسقاط عمدی جنین را جایز نمی‌دانند (۲۵).

توجیه اسقاط عمدی جنین در صورت تهدید جان مادر از دیدگاه فقهای معاصر؛ آن چه که در این بحث اهمیت دارد و باید به آن توجه شود معیار و مبنای فقهای معاصر اهل سنت در این باره است و این اهمیت، بدان روست که اساساً مبنای آنها در این باره چیست؟ آیا فقهای گذشته توجه به این مبنای داشته‌اند یا خیر؟ آیا فقهای معاصر در این باره، به رغم نظر فقهای پیشین به مخالفت با آنها برخاسته‌اند و یا اینکه این به معنای واقعی کامه مخالفت نیست؛ بلکه مساله‌ای است که زمینه‌های توجه به آن (از جمله پیشرفت دانش‌پژوهشکی و امکان پیش‌بینی) فراهم نبوده است؛ از دیگر سوی، اهمیت به این مساله از آن روست که، قلمرو و گستره معیار جواز اسقاط عمدی تا کجاست؟ آیا شامل دیگر

مطلق فتوا داده‌اند؟

به نظر نگارنده، بعيد به نظر می‌رسد که اساساً فقهای کهن اهل سنت به چنین امری توجه نداشته‌اند؛ زیرا در گذشته قابلیت پیش‌بینی تهدید جان مادر توسط دانش‌پژوهشکی معلوم نبوده است. گواه این سخن، عبارتی از ابن عابدین در این باره است. وی در تعلیل فتوای حرمت اسقاط عمدی جنین در صورتی که جان مادر تهدید می‌شود، می‌گوید:

«لا يجوز تقطيعه، لأن موت الام به موهوم، فلا يجوز قتل آدمي حى لامر موهوم» (۲۶).

«برای نجات جان مادر تقطیع جنین جایز نیست؛ زیرا مرگ مادر توسط جنین امری موهوم (غیر واقعی) است و جایز نیست آدمی زنده به خاطر امری موهوم به قتل برسد».

همانگونه که از سخن یاد شده به دست می‌آید، از دیدگاه ابن عابدین، مرگ مادر توسط تولد جنین امری موهوم بوده است و برداشت از سخن یاد شده این است که، در آن روزگاران چنین مسئله‌ای واقعاً قابل پیش‌بینی نبوده است؛ زیرا تعبیر «لان موت الام موهوم» به روشنی گواه بر این برداشت است و مفهوم آن این است که اگر مرگ مادر امری واقعی باشد، ای بسا اسقاط عمدی جنین جایز خواهد بود. به دیگر سخن می‌توان گفت اگرچه برای فتوای فقهای گذشته اهل سنت در این باره دو مبنای دارد گردید که یکی نقلی و دیگری عقلی بود؛ با این همه، آیه یاد شده درباره حرمت قتل نفس و همین طور ملاک حفظ نفس، همانگونه که پس از این خواهیم گفت مربوط به موردی است که کسی بخواهد با انگیزه افساد و غیر انسانی، دیگری را به قتل برساند و بعيد به نظر می‌رسد در برگیرنده شرایط کنونی بحث گردد. به هر روی، ظاهر سخنان فقهای اهل سنت حرمت اسقاط عمدی جنین پس از دمیده شدن روح است و در این باره تفاوتی میان حالت تهدید جان مادر و غیر آن دیده نمی‌شود (۲۷).

موجود غیرمستقل، حفظ زندگی موجود مستقل را برتری دهد.

#### توجیهی روم:

گاهی نیز ممکن است با توجه به برخی احکام فقهی، برای توجیه برتری دادن جان مادر در مقایسه با جان جنین، چنین گفته شود:

اولاً: جان مادر در مقایسه با جان جنین اصل است و جنین فرع و طبق فتوایی که از اهل سنت وجود دارد چنانچه اصل، فرع را به قتل برساند اصل، قصاص نمی‌شود و در استدلال بر این فتوا گفته‌اند چون اصل، علت وجود فرع است، پس سزاوار نیست فرع، موجب نیست و اعدام اصل شود (۲۸).

ثانیاً: بیشتر فقهای اهل سنت بر این باورند که کشتن جنین (اگرچه عمدی) موجب قصاص نمی‌شود، البته در صورتی که جنین میت و بی‌جان، ساقط شود (۲۹).

ثالثاً: به نظر برخی مذاهب فقهی اهل سنت مانند حنفی، نفس جنین برابر و هم سنگ نفس تولد یافته مانند مادر نیست؛ از این رو، در مذهب حنفی، جنین هم نفس است و هم نفس نیست. جنین از آن رو که روح در آن دمیده شده، نفس نامیده می‌شود؛ ولی از آن رو که وجودی مستقل ندارد و جزیی از مادر به شمار می‌آید، نفس نامیده نمی‌شود (۳۰). بر خلاف وجود مادر که قطعاً نفس نامیده می‌شود و دلیلی وجود ندارد که وی را نفس نخوانند.

از ترکیب و تحلیل امور سه گانه یاد شده، می‌توان چنین به دست آورد که جان مادر نسبت به جان جنین، برتری دارد؛ زیرا، جان مادر اصل است و استقلال نیز دارد ولی جان جنین فرع است و استقلال ندارد و از دیگر سوی، چنانچه کسی از روی عمد مادر را بکشد، قصاص می‌شود؛ ولی اگر کسی از روی عمد جنین را به قتل برساند، (پس از دمیده شدن روح) در صورتی که بی‌جان ساقط شود، قصاص نمی‌شود.

به نظر می‌رسد امور یاد شده، اموری استحسانی باشند

علی که زمینه اسقاط عمدی را فراهم می‌سازد (مانند اینکه تولد جنین موجب بیماری بهبودناپذیر مادر شود و یا اینکه خود جنین دچار چنین بیماری باشد) می‌شود یا خیر؟ به طور کلی می‌توان درباره جواز اسقاط عمدی جنین از دیدگاه فقهای معاصر اهل سنت سه توجیه به میان آورد:

#### توجیهی اول:

پاره‌ای نوشته‌های فقهی معاصر اهل سنت اسقاط عمدی جنین را در صورت تهدید جان مادر جایز می‌دانند و دلیل‌هایی را برای آن یاد کرده‌اند از جمله گفته‌اند؛ زندگی مادر نسبت به زندگی جنین استقرار یافته و محقق است در حالی که زندگی جنین اینگونه نیست و روشن است که عقل در شرایط تعارض میان موجودی که زندگی اش استقرار یافته و موجودی که هنوز زندگی اش استقرار نیافته، زندگی موجودی را ترجیح می‌دهد که زندگی اش استقرار یافته است و آن نیست مگر زندگی مادر (۲۶).

استدلال یاد شده مورد خردگیری قرار گرفته که منظور از استقرار زندگی مادر چه هنگامی است؛ آیا اکنون مراد است یا هنگام وضع حمل؟ اگر منظور هنگام کنونی است که زندگی جنین نیز استقرار دارد و تحقق یافته است و تفاوتی با مادر ندارد و اگر منظور هنگام وضع حمل است، بله زندگی جنین در آن هنگام یقینی نیست. همانگونه که زندگی مادر نیز در آن هنگام یقینی نیست. بر این پایه، تفاوتی میان زندگی جنین و زندگی مادر وجود ندارد؛ از این رو، نمی‌توان زندگی مادر را بر زندگی جنین، برتری داد (۲۷).

اشکال یاد شده به نظر نگارنده، درست به نظر می‌رسد، اما چنانچه به جای «استقرار» زندگی مادر «استقلال زندگی مادر جایگزین شود، از خردگیری یاد شده بر کنار خواهد بود؛ زیرا این یقینی است که زندگی جنین مستقل نیست؛ ولی زندگی مادر استقلال دارد و بسا عقل در تعارض میان حفظ زندگی موجود مستقل و

می‌دهند، در عین حال، نابودی جنین را نیز زشت می‌شمارند و اسقاط او را زیان به جامعه انسانی می‌پنداشند؛ از این رو تعبیر به «ضررین» یا «شرین» می‌کنند ولی چه باید کرد؟ هر دو عمل تکوهیده است و قبح اخلاقی دارد و هیچگاه بهانه نجات جان مادر قبح ذاتی چنین عملی را پاک نمی‌کند؛ ولی در این شرایط که تنها می‌توان یکی را نجات داد، به حکم عقل، آن یک نفر مادر است زیرا زیان کمتری را به همراه می‌آورد.

با توجه به اصل عقلی یاد شده، می‌توان امور سه گانه‌ای را که در توجیه دوم از آن‌ها به عنوان امور ذوقی یاد گردید، به این دلیل ضمیمه ساخت و به مبنای

نظریه اسقاط عمدی جنین قوت بیشتری بخشد.

اگر ممکن است این پرسش به میان آید که پس آیه قرآن که می‌فرماید:

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ»

«نکشید نفسی را که خداوند قتل آن را حرام کرده است، مگر به حق». اسراء ۲۲

و یا آیه دیگر که می‌فرماید:

«وَمَنْ يَقْتُلْ مَوْمَنًا مَتَعَمِّدًا فَجزَاءُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضْبُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعْذَلُهُ عَذَابًا عَظِيمًا»

«هر کس انسان مؤمنی را از روی عمد بکشد، پاراش او بوزخ است و همیشه آنجا خواهد بود و خشم و لعنت خدا بر او باد و خداوند برای وی عذابی بزرگ فراهم کرده است» نساء ۹۳.

چه باید گفت؟ جنین در این شرایط نفس محترم و مومن نیست؟ آیا مشمول آیه‌های یاد شده قرار نمی‌گیرد؟

با توجه به دلیلی که از سوی دانشمندان معاصر اهل سنت برای اسقاط عمدی جنین یاد گردید، ممکن است گفته شود که اگرچه هر دو آیه شریفه قرآن شامل جنین نیز می‌شود، با این همه، نظر به موردنی دارند که کسی در ابتدا و بدون وجود شرایط تعارض و از سر کینه و خودخواهی و انگیزه‌های غیر انسانی، دیگری را به قتل برساند، خواه جنین باشد یا غیر جنین، به ویژه

که برتری نجات جان مادر را نسبت به جان جنین به ذهن متابار می‌سازند استیناگس می‌کنند و نمی‌توان از آنها به عنوان دلایل عقلی یا شرعی استوار و خردمندان‌پذیر برای اسقاط عمدی جنین یاد کرد. دست یازیدن به اینگونه امور، برای بیان حکم شرعی، در نظر پاره‌ای از فقهای اهل سنت، مانند شافعی، چیزی مانند دست یازیدن به امور ذوقی برای بیان احکام شرعی به شمار می‌آید و از نظر اینگونه فقیهان، به عنوان دلیلی برای حکم شرعی، قابل پذیرش نیست (۳۱). اگرچه ممکن است به عنوان تایید حکم مورد توجه قرار گیرند.

#### توجیه سوم:

در بیشتر نوشته‌های فقهی معاصر برای برتری دادن جان مادر نسبت به جان جنین به دلیل‌هایی مانند «اخف الضررین» (۳۲) (کمترین زیان) یا «اهون الشرین» (۳۳) (آسان‌ترین بدی) و یا «جلب مصلحت عظمی» (۳۴) (به دست آوردن مصلحت بزرگ) دست یازیده‌اند.

دلیل «اخف الضررین» و تعبیرهایی مانند آن، یک دلیل انکارناپذیر عقلی است؛ بدین معنا که عقول همه انسانها بی‌چون و چرا می‌پذیرد، چنانچه انسان بر سر دوراهی پذیرش یکی از دو زیان قرار گرفت انسان راهی را برگزیند که زیان کمتری را در پی دارد و در این باره هیچ گونه خردمندانه وجود ندارد. بنابراین، دلیل یاد شده یک امر فطری است؛ بدین معنا که، در سرشت همه انسانها وجود دارد و نیازی به دلیل و برهان ندارد. بر پایه آنچه گفته شد، به نظر این گروه از فقهای اهل سنت، در تعارض میان نجات جان مادر و جان جنین، به رغم تساوی ارزش انسانی هر دو، از آنجا که به ناچار مرگ مادر و یا جنین گریزناپذیر است، عقل با توجه به پی‌آمدهای عاطفی و اجتماعی که مرگ مادر به دنبال خود می‌آورد، نجات جان وی را ترجیح می‌دهد. نکته قابل توجه در استدلال یاد شده، تعبیر ضررین (دو ضرر) یا شرین (دو شر) است؛ زیرا این تعبیرها می‌فهماند دانشمندانی که نجات جان مادر را ترجیح

زیرا اسقاط جنین در دوران پس از چهار ماه اتلاف نفس است و زیانبار و از دیگر سو، وجود انسانی با بیماری بهبود ناپذیر که می‌توان از آن جلوگیری کرد نیز زیانبار است. آیا عقل اجازه می‌دهد برای این که انسانی در سلامت و آسایش باشد، جان انسان دیگری گرفته شود؟ آیا حفظ سلامت مادر، به عنوان کسی که مدیر خانواده و مربی دیگر فرزندان است و ای بسا همه آنها چشم به او دوخته‌اند، تا بدان اندازه است که جان انسان دیگر گرفته شود؟

گفتار دوم: اسقاط عمدی جنین پیش از زمیده شدن روح در این گفتار، نخست نظریه‌های چهار مذهب فقهی دانشمندان گذشته اهل سنت یاد می‌گردد. در هر مذهب فقهی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارند که آنها نیز بیان خواهد شد. سپس به تحلیل دیدگاه‌ها و پاسخ‌یابی مساله مورد بحث می‌پردازیم.

#### الف- مذهب حنفی

در مذهب حنفی درباره اسقاط عمدی جنین پیش از زمیده شدن روح سه نظریه دیده می‌شود (۳۶):

۱. جواز اسقاط عمدی جنین، این سخن در مذهب حنفی رجحان دارد و در استدلال آن نیز گفته شده است که جنین در این هنگام، آدم نیست و یا به دیگر سخن، نفس محترم شمرده نمی‌شود؛ از این رو، عنوان قتل بر آن صدق نمی‌کند؛ زیرا همانگونه که گفته شد، قتل یعنی ازاله روح و جنین در این مرحله فاقد روح است از این رو مشمول آیه شریفه قرآن که می‌فرماید:

«لَا تقتلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَمَ اللَّهُ لَا بِالْحَقِّ» نمی‌گردد؛ زیرا ملاک حرام بودن قتل، نفس محترم است و جنین در این مرحله نفس محترم نیست. شمول و گستردگی سخنان آنان در این باره اقتضا می‌کند که، اسقاط عمدی جنین خواه با عذر باشد یا بدون عذر، به هر روی مجاز باشد (۳۷).

۲. جواز اسقاط عمدی جنین که از نظر شرعی مکروه است، زیرا «منی» پس از واقع شدن در رحم سرانجام

آیه دوم که در پایان آن وعده‌های عذاب سنگینی نیز داده شده است. به دیگر سخن، شاید نتوان گفت که آیه یاد شده شامل موردي نیز می‌شود که تعارض میان حفظ جان دو نفر پیش آمده و ناگزیر، چه بخواهیم یا نخواهیم، مرگ یکی، در پیش خواهد بود و هیچگونه انگیزه جنایتکارانه نیز، در میان نیست. در اینجا عقل سليم حکم می‌کند، به رغم بد شمردن نابودی جنین، اراده بشری دخالت کند و دست کم، جان یکی از آن‌ها را که امتیازات بیشتر و زیان‌کمتری را در پی دارد، نجات دهد.

اکنون این پرسش به میان می‌آید که، آیا می‌توان جواز اسقاط عمدی جنین را به موردي نیز سراحت داد که پژوهشکان تشخیص قطعی داده‌اند که تولد جنین موجب می‌شود مادر دچار بیماری بهبودناپذیری شود، به گونه‌ای که از اداره زندگی خود و خانواده و تربیت فرزندان باز ماند؟ آیا در این باره نیز می‌توان به استناد نجات سلامت مادر (نه جان مادر) به زندگی جنین خاتمه داد؟

با توجه به ظاهر سخنان فقهای پیشین اهل سنت، پاسخ پرسش یاد شده منفی است. زیرا در این هنگام نیز چون جنین دارای روح است و به آن نفس محترم اطلاق می‌شود، از این رو، مشمول آیه‌های حرمت قتل نفس می‌گردد و همینطور ملاک حفظ نسل نیز آن را در بر می‌گیرد.

از دیدگاه فقهای معاصر اهل سنت نیز، با توجه به اینکه آنان در دوران پس از چهار ماه، تنها در فرض تهدید جان مادر، اسقاط را جایز می‌شمارند، همانگونه که برخی نیز به آن تصریح کرده‌اند (۳۵)، پاسخ منفی است. اما با چشم‌پوشی از سخنان فقهای معاصر به این امر، مبنای «اخف الضررین» که مجوز اسقاط عمدی جنین در صورت تهدید جان است، چه اقتضا می‌کند؟ آیا در این باره نیز اسقاط عمدی جنین کمترین زیان و آسان‌ترین شر است؟ پاسخ به این پرسش آسان نیست؛

است که اسقاط عمدی پیش از دمیده شدن روح به طور کلی حرام است (۴۵).

۳. برخی دیگر از دانشمندان این مذهب فقهی مانند ابن عقیل به طور کلی اسقاط جنین پیش از دمیده شدن روح را جایز می‌دانند (۴۶).

#### د- مذهب شافعی

در مذهب یاد شده نیز سه نظریه دیده می‌شود:

۱. نظریه‌ای که در مذهب شافعی رجحان دارد جواز اسقاط عمدی، پیش از دمیده شدن روح است (۴۷).

۲. برخی دیگر، مانند غزالی، به طور کلی، اسقاط عمدی پیش از چهار ماه را حرام می‌دانند. وی درباره دلیل این نظریه می‌گوید: زیرا، اسقاط، جنایت بر موجودی است که تحقق یافته است (۴۸).

۳. جواز اسقاط پیش از دمیده شدن روح در صورتی که، حمل نتیجه زنا باشد؛ زیرا در این صورت، جنین محترم نیست (۴۹).

#### چکیده و تحلیل آرای یاد شده

۱- مرحله نطفه (چهل روز اول)، بیشتر فقهای مذهب حنفی و شافعی و حنبی و همینطور بعضی از فقهای مالکی، اسقاط در این مرحله را بدون شرط، جایز می‌دانند و از دیگر سوی، بیشتر فقهای مالکی و برخی حنفیها و غزالی از شافعی و ابن جوزی از حنبی، حرام می‌دانند.

۲- مرحله علقة (چهل روز دوم)، بیشتر فقهای حنفی و شافعی و همین طور ابن عقیل از فقهای حنبی اسقاط در این مرحله را، مباح می‌دانند؛ ولی از دیدگاه همه فقهای مالکی و برخی فقهای حنفی و شافعی، این فعل حرام است.

۴. هیچ یک از فقهای مذاهب چهارگانه، اسقاط جنین پیش از چهار ماهگی را قتل نفس نمی‌دانند؛ از این روی، ابن قدامه بر این باور است که جنین پیش از دمیده شدن روح، همچون جمادات است؛ بدین روی، در صورت اسقاط پیش از چهار ماهگی، نه غسل نیاز دارد و نه

انسان خواهد شد، از این رو اتفاف آن جایز نیست (۳۸).

۳. حرمت اسقاط عمدی جنین، زیرا همانگونه که در محرم (۳۹) و در ایام حج فردی تخم صید را بشکند ضامن است چرا که اصل و اساس صید محسوب می‌شود؛ اینجا نیز جنین؛ اصل انسان قلمداد می‌گردد؛ از این رو اسقاط آن جایز نیست. ناگفته نماند از دیدگاه این گروه، در صورت وجود عذر، اسقاط جایز خواهد بود مانند اینکه در صورت ادامه بارداری مادر، شیر وی برای کودکی که در حال حاضر شیرخوار است، قطع شود و پدر توانایی اجاره دایه برای وی را نداشته باشد (۴۰).

#### ب- مذهب مالکی

در مذهب فقهی مالکی نیز در این باره اختلاف وجود دارد که به سه دسته، بخش‌بندی می‌شود:

۱. جمهور فقهای مذهب مالکی براین باورند که، پس از استقرار «منی» در رحم زن، اسقاط جایز نیست؛ اگر چه پیش از چهل روز (مرحله نطفه) باشد (۴۱).

۲. پاره‌ای دیگر از فقهای مالکی بر این باورند که، اسقاط جنین پیش از دمیده شدن روح مانع ندارد؛ البته در صورتی که جنین از زنا باشد، به ویژه اگر این احتمال وجود داشته باشد که با ظهور بارداری، زن به قتل برسد (۴۲).

۳. برخی دیگر مانند لخmi، اسقاط جنین پیش از دمیده شدن روح، پیش از چهل روزگی را مجاز می‌دانند؛ ولی پس از آن را مجاز نمی‌دانند (۴۳).

#### ج- مذهب حنبی

در مذهب حنبی نیز در این باره سه نظریه وجود دارد:

۱. آنچه که در این مذهب فقهی رجحان دارد جواز اسقاط پیش از چهل روز است؛ ولی پس از آن جایز نیست و بدین روی برخی از آنان تصريح کرده‌اند خوردن دارو برای اسقاط جنین پیش از چهل روزگی مانع ندارد (۴۴).

۲. ابن جوزی از دانشمندان مذهب حنبی بر این باور

مادر تطبیق می‌کند) جایز می‌دانند و همینطور برخی دیگر، تصریح کرده بودند، چنانچه ادامه بارداری مادر، موجب قطع شیر برای کودک شیرخوار شود و پدر توانایی اجاره کردن دایه را برای وی نداشته باشد، اسقاط جایز است.

براساس مبنای فقهای مذاهب یاد شده، که اسقاط جنین را در این مرحله، قتل نفس نمی‌دانند؛ بلکه تنها «اتلاف شیء» قلمداد می‌کنند، نه تنها اسقاط جایز، بلکه در صورت تهدید جان مادر، واجب است؛ زیرا هیچ گاه اهمیت منوعیت اتلاف شیء (جنین) به اندازه اهمیت منوعیت قتل نفس محترم، نخواهد بود. از این رو در صورتی که پزشکان تشخیص دادند، جان مادر تهدید می‌شود و می‌توان از آن جلوگیری کرد. نصوص و آموزه‌های دینی که ما را امر به حفظ نفس محترم می‌نمایند، ما را مکلف می‌سازند که جان مادر را نجات دهیم.

اگر این پرسش مطرح است که چنانچه امور دیگری زمینه‌های اسقاط عمدی جنین را فراهم سازد، مانند این که ادامه بارداری یا تولد جنین مادر را دچار بیماری بهبودناپذیر سازد، حکم چیست؟ آیا از دیدگان فقهای گذشته، در این صورت نیز، اسقاط جایز است؟

می‌توان گفت بنابر نظریه فقهی مذهبی، چون رأی غالبي که در مذهب حنفی وجود دارد و کسانی چون ابن عقیل، که به هرروی و بدون نیاز به عذر معقول، اسقاط پیش از چهار ماه را، جایز می‌دانند، دست کم، اسقاط مباح است اگرچه گفته نشود، واجب است و به همین گونه است، اگرچه نظر کسانی که اسقاط را در صورت وجود عذرهايی مانند بارداری از زنا یا خوف قطع شیر مادر جایز می‌دانند؛ زیرا عذر تهدید سلامت جسمانی، کمتر از عذر زنا یا قطع شیر نیست. ولی بنابر نظریه‌هایی که اسقاط عمدی جنین را، پیش از چهار ماهگی، حرام می‌دانند، از آنجا که جنین در این مرحله، «شیء» است (همانگونه که از کسانی چون، این حزم و ابن قدامه نقل

نمaz به آن واجب است، چرا که از هاق روح نشده و میت نیست (۵۰).

ابن حزم از فقهای ظاهریه نیز تصریح می‌کند، اسقاط جنین پیش از چهار ماهگی، از هاق روح به شمار نمی‌آید و تنها در این مورد یک جنین اسقاط گردیده است و بس؛ نه این که انسانی به قتل رسیده باشد (۵۱).

بر پایه آنچه که تاکنون عنوان گردید، می‌توان گفت، بنابر مذاهب فقهی یاد شده، اسقاط عمدی جنین پیش از چهارماه و در صورت تهدید جان مادر، جایز است (اگر گفته نشود واجب است)؛ اما بنابر مذهبی چون رأی غالب حنفیها و همینطور فقهایی چون ابن عقیل که اسقاط پیش چهار ماه را به طور کلی جایز می‌دانند، دلیل مسئله روشن است. اما بنابر مذهبی چون مالکی یا کسانی چون غزالی که اسقاط پیش از چهار ماه را حرام می‌دانند، نیز می‌توان چنین حکمی را به آن‌ها استناد داد، زیرا بنابر هر چهار مذهب فقهی، اسقاط جنین در این مرحله، قتل نفس قلمداد نمی‌شود و از این رو مشمول آیه‌های قرآن مانند «لا تقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق» نیست؛ بنابراین همانگونه که پیش از این، از ابن قدامه بازگو شد، جنین در این مرحله، تکه‌ای خون است (که البته رشد دارد) از این رو، اسقاط آن چیزی جز اتلاف «شیء» نخواهد بود. بدین رو، چنانچه پزشکان رأی به سقط بدھند، نه تنها جایز، بلکه واجب است؛ زیرا در این صورت، اهمیت چنین موجودی که روح ندارد و نفس قلمداد نمی‌شود برابر با اهمیت وجود مادر که هم دارای روح است و افزون بر آن بقا و سلامت وجودش برای کانون خانواده ضروری است، نخواهد بود. به دیگر سخن، می‌توان گفت، کسانی که اسقاط عمدی جنین در این مرحله را حرام می‌دانند، در صورتی که بدون وجود «عذر معقول» باشد (آن هم عذری چون تهدید جان مادر) از این رو، برخی فقهای تحريم کننده، اسقاط به خاطر زنا را (به ویژه اگر خوف قتل مادر وجود داشته باشد که با مساله تهدید جان

برخی دیگر از فقهای معاصر اهل سنت اسقاط عمدی پیش از چهل روزگی را اگرچه بدون عذر باشد، جایز می‌دانند و پس از چهل روز را با وجود عذر، مجاز می‌شمارند (۵۳).

همه کسانی که اسقاط عمدی را پیش از چهارماه را ممنوع می‌دانند و این امر را به عنوان یک اصل پذیرفته‌اند، این را قبول می‌کنند؛ چنانچه، عذر معقول، برای اسقاط وجود داشته باشد، اسقاط جایز است (۵۴). روشن‌ترین مصدق عذر معقول را تهدید جان مادر یا سلامت او در اثر ادامه بارداری یا تولد جنین، یاد کرده‌اند (۵۵). به دیگر سخن، چنانچه عذر مربوط به ملاحظات پزشکی برای مادر باشد، قطعاً اسقاط پیش از چهارماهگی جایز است؛ ولی اموری غیر از ملاحظات پزشکی مربوط به مادر، مانند اینکه پزشکان تشخیص بدھند، جنین در صورتی که متولد شود، عقب مانده ذهنی یا جسمی خواهد بود، سخنان پاره‌ای از فقهای معاصر، گویای این نکته است که، در این موارد نیز، اسقاط جایز است (۵۶). حتی برخی، مواردی را که از نظر اهمیت کمتر از این است، به عنوان مجوز اسقاط، یاد کرده‌اند، مانند اینکه پدر نتواند هزینه بچه را تامین کند و یا اینکه مادر سفری را در پیش دارد و تحمل شرایط بارداری درسفر برای وی دشوار است؛ البته در صورتی که جنین پیش از چهل‌مین روز باشد (۵۷) و یا اینکه شیر مادر در اثر بارداری، برای کودک شیر خوار، قطع گردد (۵۸).

بنابر آنچه که از فقهای معاصر اهل سنت در این باره ذکر گردید، به دست می‌آید که اگرچه جنین پیش از چهارماهگی فاقد روح می‌باشد و بدین روست که به آن انسان گفته نمی‌شود؛ با این همه، از آنجا که موجودی زنده است، اتلاف آن بدون وجود عذر معقول، پذیرفته نیست و نزد عقل ناپسند شمرده می‌شود. همانگونه که پیش از این نیز گفته شد، عذر نیز به دو قسم بخش‌بندی می‌شود عذر پزشکی و غیر پزشکی.

گردید) و چیزی بیش از آن نیست، به نظر می‌رسد، با توجه به این مبنای در صورت وجود عذر عقلایی، از دیدگاه فقهای یاد شده، اسقاط و اتلاف جنین جایز باشد؛ چنانچه درباره هر شیء دیگری نیز در صورت وجود عذر عقلایی و قابل پذیرش، اتلاف آن جایز خواهد بود و روشن است، عذر عقلایی و قابل پذیرش نیز هنگامی وجود خواهد داشت که اهمیت آن امری که قرار است حفظ شود، بیشتر از اهمیت آن شیئی است که قرار است از میان برود و به نظر می‌رسد، اهمیت نجات سلامتی مادر بیشتر از اهمیت تکه‌ای خون باشد و چه عذری قابل پذیرش‌تر از نجات سلامتی مادر؟! ولی درباره دیگر عذرها، مانند، ملاحظات پزشکی، که مربوط به خود جنین است یا ملاحظات غیر پزشکی غیر جنایی، مانند اسقاط جنین، به خاطر تجاوز به عنف، دیدگاه فقهای چیست؟

به نظر می‌رسد، دیدگاه فقهایی که اسقاط پیش از چهار ماه را جایز می‌دانند، در این موارد روشن است و جایی برای منع وجود ندارد. ولی فقهایی که اسقاط را حرام می‌دانند باید از یک سو به مبنای آنان که، جنین را شیء می‌دانند توجه شود و از دیگر سو، اهمیت عذر پیش‌آمده، با اهمیت حفظ جنین، مورد ارزیابی قرار گیرد و بر اساس نتیجه‌ای که از این ارزیابی، به دست می‌آید، عمل شود. به دیگر سخن، می‌توان گفت از دیدگاه این گروه از فقهای اصل بر حرمت است مگر اینکه اسقاط جنین از اهمیت بیشتری برخوردار باشد.

**دیدگاه فقهای معاصر اهل سنت**  
از نگاه بسیاری از فقهای معاصر اهل سنت، اصل بر ممنوعیت اسقاط عمدی جنین پیش از چهارماهگی است؛ زیرا اگرچه جنین پیش از چهارماه فاقد روح و نفس است با این همه از آنجا که حیات دارد، اسقاط عمدی یعنی سلب کردن حیات موجودی که جان دارد و عقل، چنین امری را بدون عذر معقول، زشت شمرده و جنایت قلمداد می‌کند (۵۲).

روح، با توجه به دیدگاه‌های متفاوتی که از مذاهب مشهور فقهی اهل سنت یاد گردید، اسقاط عمدی جنین، هنگام تهدید جان مادر، نه تنها جایز، بلکه می‌تواند واجب باشد؛ زیرا در این هنگام جنین دارای نفس نیست و مشمول آیه یاد شده نمی‌گردد. از این رو، در تعارض میان زندگی موجود دارای نفس (مادر) و موجودی که فاقد نفس است و شیء نامیده می‌شود (جنین)، به حکم عقل، زندگی موجودی که دارای نفس است، برتری داده می‌شود.

از دیدگاه بیشتر فقهای معاصر اهل سنت، اسقاط عمدی جنین پیش از دمیده شدن روح و هنگام تهدید جان مادر، نه تنها جایز، بلکه واجب است، زیرا در این هنگام، با توجه به مبنای «اخف الضررين» نجات جان مادر، «کمترین زیانی» است که جامعه انسانی متحمل خواهد شد. ولی درباره اسقاط عمدی پس از دمیده شدن روح، برخی فقهای معاصر اهل سنت، بر این باورند که بدون عذر معقول اقدام به آن جایز نیست اما برخی دیگر اقدام به آن را بدون عذر معقول نیز جایز می‌دانند. به هر روی به نظر هر دو گروه، چنانچه ادامه بارداری جان مادر را تهدید کند، از آنجا که روش‌ترین مصدق عذر معقول تحقق می‌یابد، اسقاط نه تنها جایز بلکه واجب خواهد بود. درباره دیگر زمینه‌های اسقاط عمدی جنین، از نظر کسانی که اسقاط را بدون عذر معقول جایز نمی‌دانند، چنانچه زمینه فراهم شده، عذر معقول باشد، اسقاط جایز خواهد بود.

عذر پژشکی در صورتی که مربوط به حفظ جان مادر باشد، با تکیه بر قاعده اخفضرر، می‌توان با خاطری آسوده حکم به جواز اسقاط (بلکه وجوب اسقاط) داد؛ زیرا از دیدگاه بسیاری از فقهای معاصر اهل سنت این قاعده، پس از چهار ماهگی نیز، قابل استناد است؛ اگرچه پیش از چهار ماه سزاوارتر است چرا که، پیش از چهار ماه، تعارض میان دو موجودی که دارای نفس هستند، (یکی مادر و دیگری جنین) خواهد بود، بلکه تعارض، میان دو موجودی است که یکی نفس دارد و دیگری ندارد و در این صورت، عقل و منطق و عواطف انسانی حکم می‌کند که حفظ جان موجود دارای نفس نه تنها جایز، بلکه واجب است.

به نظر می‌رسد از دیدگاه فقهای معاصر اهل سنت، در دیگر عذرها و علتهایی که برای اسقاط عمدی جنین نام برده شد، درباه حفظ سلامتی مادر از بیماری بهبود ناپذیر نیز می‌توان همین مبنای را مدنظر قرار داد و اسقاط جنین را جایز شمرد و باستی به این مبنای توجه داشت و ملاک «کمترین زیان» را مورد نظر قرار داد.

### نتیجه‌گیری

ظاهر سخنان همه فقهای گذشته این است که اسقاط عمدی جنین، پس از دمیده شدن روح، اگرچه برای نجات جان مادر باشد جایز نیست؛ زیرا جنین در این مرحله دارای روح است و به آن نفس گفته می‌شود و مشمول آیه‌هایی مانند «لا تقتلوا النفس التي حرمت الله» می‌گردد. ولی درباره اسقاط عمدی جنین پیش از دمیده شدن

### منابع

الاحكام المتعلقة في الفقه الاسلامي، دار النهضة العربية القاهرة، ١٩٦٩م، ص ٣٠.

٤- لسان العرب، ابن منظور، پیشین

٥- همان

١- ابن منظور، لسان العرب، الطبعة الاولى، دار الفكر، بيروت، ١٩٩٠م.  
٢- همان.

٣- الموسوعة الفقيهة وزارة الاوقاف والشؤون الاسلامية، الطبعة الرابعة، الكويت، ١٩٩٣م، ج ٢، ص ٥٦ و مذكور، محمد سلام، الجنين و

- ٢٣- الفتوى الاسلامية من دار الافتاء المصرية، بيتشين، الجزء التاسع، صفحة ٣٠٩٣ و زيدان، عبدالكريم، المفصل في أحكام المرأة والبيت، المسلم في الشريعة الإسلامية، الطبعة الثانية، موسسة الرسالة، بيروت، ١٩٩٤م، ج ٣، صفحه ١٠٥٦، و ياسين، محمد نعيم، أحكام الاجهاض، مجلة الشريعة الكويت، ١٤٠٩، شماره ١٣٥، صفحه ٣٠٦.
- ٢٤- القرضاوى، يوسف، الحلال والحرام في الإسلام، المكتب الإسلامي، دمشق، ١٩٧٣م، صفحه ١٩٥.
- ٢٥- شيخ محمد بن ابراهيم، الفتوى الجامعه للمرأة المسلم، الطبعه الاولى دار القاسم، الرياض، ١٩٧٥م، جلد ٣، صفحه ١٠٥.
- ٢٦- الزرقاع، مصطفى، الفتوى، بيتشين، صفحه ٢٨٦، الموسوعة الفقهية، اصدار وزير الاوقاف والشؤون الاسلامية الكويت، بيتشين، الجزء الثاني، ص ٥٧.
- ٢٧- ياسين، محمد نعيم، أحكام الاجهاض، مجلة الشريعة، بيتشين، صفحه ٢٥٩.
- ٢٨- ابن قدامة، المغنى، دار الكتاب العربي، بيروت، بي تا، جلد ١، صفحه ٣٥٩.
- ٢٩- عودة، عبدالقادر، التشريع الجنائي الإسلامي، الطبعة الثالثة عشر، موسسة الرسالة بيروت، ١٩٩٤م، جلد ٢، صفحه ١٤.
- ٣٠- همان و قاضي زاده افندى، نتائج الافكار في كشف الرموز و الافكار، دار الفكر بي جا، بي تا، جلد ١٠، صفحه ٢٩٩.
- ٣١- الاشقر، عمر سليمان، نظرات في اصول الفقه، الطبعة الاولى دار الفناش، اردن، ١٩٩٩م، جلد ٢، صفحه ٢٤٣.
- ٣٢- شلتوت، محمود، الفتوى، دار لشروع، القاهرة، ١٩٧٥م، صفحه ٢٩.
- ٣٣- ياسين محمد نعيم، أحكام الاجهاض، مجلة الشريعة، بيتشين، صفحه ٢٩٩.
- ٣٤- شيخ صالح فوزان، الفتوى الجامعه للمرأة المسلمه، بيتشين، جلد ٣، صفحه ١٠٥٦.
- ٣٥- ياسين، محمد نعيم، أحكام الاجهاض، مجلة الشريعة، بيتشين، صفحه ٣٠٠.
- ٣٦- ابن عابدين، رد المحتار على المختار، بيتشين، ج ٢، صفحه ٣٠٤.
- ٣٧- ابن عابدين، رد المحتار على المختار، بيتشين، ج ٨، صفحه ٥٨٦ و شرح فتح القيدير للاجر الفقير، كمال الدين محمد بن عبدالواحد، دار الكتب العلميه بيروت بي تا، جلد ٢، صفحه ٤٩٥.
- ٣٨- همان و همان.
- ٣٩- حرم به كسى كفتة مى شود که احرام حج بسته است. دهخدا، على اکبر، لغت نامه.
- ٤٠- همان و زيدان، عبدالكريم، المفصل في أحكام المرأة و البيت المسلم،
- ٦- همان و الزبيدي مرتضى، تاج العروس، دار الفكر، بيروت، ١٩٩٤م، ٤٢ زمرة.
- ٧- ابن منظور، لسان العرب، بيتشين و الزبيدي، مرتضى، تاج العروس، بيتشين.
- ٨- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، الطبعه الثالثه، دار القلم ريال دمشق، ١٤٢٤م.
- ٩- همان.
- ١١- ابن قدامة، مغنى، دار الكتاب العربي، بيروت، بي تا، جلد ٥، صفحه ٥٣٥ و عودة، عبدالقادر، التشريع الجنائي الإسلامي، الطبعة الثالثة عشر، موسسة الرسالة، بيروت ١٩٩٤م، جلد ٢، صفحه ٢٩٤.
- ١٢- مؤمنون ١٤-١٢.
- ١٣- ابن حزم، المحلي بالآثارج ٨ ص ١٦٨.
- ١٤- احمد عليش، فتح العلي المالك، مصر، ١٩٧٨م، جلد ١، صفحه ٣٩٩.
- غزالى، محمد، احياء علوم الدين، الطبعه الاولى، دار الوعي، حلب، ١٩٩٨م، جلد ٢، صفحه ٨٦ و الرملی، شمس الدين، نهاية المحتاج الى شرح المنهاج، دار الكتب العلمية، بيروت ١٩٩٣م، جلد ٨، صفحه ٤٤٣ و ابن عابدين، رد المختار، الطبعه الاولى دار الثقافة والترااث، دمشق، ٢٠٠٢م، جلد ٨، صفحه ٥٨٦ و شيخ سليمان الجمل، حاشية الشيخ سليمان الجمل على شرح المنهاج، دار الفكر، بيروت، جلد ٥، صفحه ٤٩٠ و ابن حزم، المحلي بالآثار، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٩٩٨م، جلد ١١، صفحه ٢٣٩.
- ١٥- احمد عليش، فتح العلي المالك، بيتشين، جلد ١، صفحه ٣٣٩.
- ١٦- ابن حزم، المحلي بالآثار، بيتشين، جلد ١١، صفحه ٢٢٩.
- ١٧- الرملی، شمس الدين، نهاية المحتاج الى شرح المنهاج، بيتشين، جلد ٨، صفحه ٤٤٣.
- ١٨- ابن حزم، المحلي بالآثار، بيتشين، جلد ١١، صفحه ٢٣٩.
- ١٩- الرملی، شمس الدين، نهاية المحتاج الى شرح المنهاج، بيتشين، جلد ٨، صفحه ٤٤٤ و احمد عليش، محمد، فتح العلي المالك، بيتشين، جلد ١، صفحه ٣٣٩.
- ٢٠- الشاطبي، ابراهيم بن موسى، المواقفات في اصول الشريعة، دار المعرفة بيروت، ١٩٩٤م، جلد ١، صفحه ١٩ و الفتوى الاسلامية دار الافتاء المصرية وزراؤ الاوقاف، جمهوريه العربيه المصريه، ١٩٩٧م، جلد ٧، صفحه ٣١٠٣.
- ٢١- ابن عابدين رد المختار على الدر المختار، بيتشين، جلد ١، صفحه ٦٠٢.
- ٢٢- الموسوعة الفقهية، صدرا و وزراء الاوقاف والشئون الاسلامية، بيتشين، الجزء الثاني، صفحه ٥٧.

- ٥١- ابن حزم، المحلى بالآثار، پيشين، جلد ٨، صفحه ٣٠.
- ٥٢- الزرقا، مصطفى، الفتاوى، صفحه ٢٨٥، شلتوت، محمود، الفتاوى، پيشين، صفحه ٢٩٢، الفتاوى الاسلاميه، پيشين، جلد ٩، صفحه ٦ و ٣١٧، زيدان، عبدالكريم، المفصل فى احكام المرأة والبيت المسلم، پيشين، جلد ٣، صفحه ١٢٤، الزحيلي، وهبة الفقه الاسلامى و ادلته، الطبعة الثالثة، دار الفكر، دمشق، ١٩٩٧م، فوزان، الفتاوى الجامعه، پيشين، جلد ٣، صفحه ١٠٥٢ او ١٠٥٦، ياسين، محمد نعيم، مجلة الشريعة، پيشين صفحه ٣٠٢، مذكور، محمد سلام، الجنين و الاحكام المتعلقة به فى الفقه الاسلامي، پيشين، صفحه ٣٠١.
- ٥٣- الشیخ عبد الله بن جبرین، الفتاوى الجامعه للمرئه المسلمه، پيشين جلد ٣، صفحه ١٠٥٠، عبدالله عبد الرحمن، همان، جلد ٢، صفحه ٩٧٩.
- ٥٤- شلتوت، محمود، الفتاوى، پيشين صفحه ٢٩٢، زيدان، عبدالكريم، المفصل فى الاحكام المرئه و البيت المسلم، پيشين جلد ٣، صفحه ١٣٤، مذكور، محمد سلام، الجنين و الاحكام المتعلقة به فى الفقه الاسلامي، پيشين صفحه ٣٠٦.
- ٥٥- الزرقا، مصطفى، الفتاوى، پيشين صفحه ٢٨٥.
- ٥٦- ياسين، محمد نعيم، مجلة الشريعة، پيشين صفحه ٣٠٢، شیخ محمد بن ابراهيم، الفتاوى الجامعه للمرئه المسلمه، پيشين صفحه ١٠٥٢ و صفحه ١٠٥٠.
- ٥٧- الزرقا، مصطفى، الفتاوى، پيشين صفحه ٢٨٥.
- ٥٨- الزحيلي، وهبة، الفقه الاسلامي و ادلته، پيشين جلد ٣، صفحه ٥٥٧.
- ٦١- احمد عليش، محمد، فتح العلى، پيشين، جلد ١، صفحه ٣٩٩. الدسوقي على الشرح الكبير، پيشين، جلد ٢، صفحه ٢٦٧، زيدان، عبدالكريم، المفصل فى احكام المرأة و البيت المسلم، پيشين، جلد ٣، صفحه ١٢٢.
- ٦٢- احمد عليش، محمد، فتح العلى، پيشين، جلد ١، صفحه ٣٩٩.
- ٦٣- همان و الامام الرهونى على شرح الزرقاني، الطبعة الاولى، دار الفكر، بيروت، ١٩٧٨م، جلد ٣، صفحه ٢٦٤.
- ٦٤- المرداوى، على بن سليمان، الانصاف، الطبعة الثانية، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٩٧٨، جلد ١، صفحه ٢٨٦.
- ٦٥- همان.
- ٦٦- همان.
- ٦٧- قليونى و عميره على شرح العلامة جلال الدين محلى على المنهاج الطالبين، دار احياء الكتب العربية القاهرة، بي تا ، جلد ٤، صفحه ٥٧١، الرملى، نهاية المحتاج الى شرح المنهاج، پيشين، جلد ٨، صفحه ٤٤٣ و شیخ سليمان الجمل، حاشية سليمان الجمل على شرح المنهاج، پيشين، جلد ٥، صفحه ٤٩١.
- ٦٨- غزالى، ابوحامد، احياء علوم الدين، پيشين، جلد ٢، صفحه ٨٦.
- ٦٩- الرملى، نهاية المحتاج الى شرح المنهاج، پيشين، جلد ٨، صفحه ٤٤٤ و شیخ سليمان الجمل، حاشية الشیخ سليمان الجمل على شرح المنهاج، پيشين، جلد ٥، صفحه ٤٩١.
- ٧٠- ابن قدامة، المغنى، جلد ٢، صفحه ٣٩٨.